



یادداشت

ریشه‌های شوک ارزی
در شرایط جنگ و محاصره



پویا جبل عاملی
اقتصاددان

در ریشه‌یابی مسئله‌ای که امروز در بازار ارز شاهد آن هستیم، نمی‌توان از یک واقعیت مهم چشم‌پوشی کرد؛ اقتصادی که در سال‌های مختلف، مجموع صادرات نفتی و غیرنفتی آن در یک برآورد سرانگشتی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده، اکنون با شرایطی مواجه است که محاصره ایالات متحده عملاً تجارت خارجی کشور را به‌شدت محدود کرده است.

البته ممکن است بخشی از تجارت از مسیرهای جایگزین انجام شود؛ استفاده از حمل‌ونقل ریلی، مرزهای زمینی یا حتی بنادر کشورهای دیگری که حاضر به همکاری هستند. اما به نظر می‌رسد حتی با در نظر گرفتن این مسیرهای جایگزین، صادرات کشور به حدود یک‌پنجم وضعیت قبل کاهش پیدا کرده است. این یعنی یک شوک انقباضی بسیار شدید در تجارت خارجی و در نتیجه کاهش چشمگیر درآمدهای ارزی کشور.

این اتفاق دست‌کم از دو مسیر می‌تواند خطرناک باشد. مسیر اول، خود بازار ارز است. وقتی درآمدهای ارزی به شکل چشمگیری کاهش پیدا می‌کند، در حالی که حتی اگر واردات به حداقل برسد، نیازهای حداقلی اقتصاد همچنان وجود دارد، یک عدم تعادل در بازار شکل می‌گیرد و طبیعی است که نرخ ارز تحت فشار افزایشی قرار بگیرد.

مسیر دوم، از کانال درآمدهای دولت است. وقتی درآمد ارزی دولت کاهش پیدا می‌کند، ممکن است گفته شود که دولت برای شش ماه یا حتی بیشتر، منابع مورد نیاز بودجه را از قبل تأمین کرده و اقدامات لازم را انجام داده است. اما مسئله اینجاست که این فرآیند، یک فرآیند یک‌باره نیست. دولت باید هر روز مطمئن باشد که سه ماه، شش ماه یا حتی یک سال آینده نیز درآمدهای لازم را خواهد داشت تا بتواند تعهدات و هزینه‌های امروز خود را مدیریت کند. اگر این چشم‌انداز وجود نداشته باشد که سه یا شش ماه آینده ارز مورد نیاز در دسترس خواهد بود، این نااطمینانی از همین امروز خودش را در شرایط اقتصادی نشان می‌دهد. فعالان اقتصادی این مسئله را می‌بینند و درک می‌کنند و همین موضوع بر انتظارات آنها اثر می‌گذارد.

ادامه در صفحه ۲

اكران پشت صحنه انتقاد و اتهام علیه بانک مرکزی

چرا برخی نمایندگان به اجرای قانون حمله می‌کنند؟



قانونگذار برای اداره بازار ارز تعیین کرده است. مسئله فقط یک اختلاف نظر درباره نرخ ارز نیست؛ مسئله، احترام به قانون است. مجلس شورای اسلامی در قانون بانک مرکزی، برای سیاستگذار پولی و ارزی کشور تکلیف و اختیار تعیین کرده است. همان قانونی که مجلس تصویب کرده، نظام ارزی کشور را «شناور مدیریت‌شده» تعریف کرده و برای بانک مرکزی وظیفه مدیریت بازار ارز، مدیریت ذخایر بین‌المللی و استفاده از ابزارهای قانونی برای مداخله در بازار را به رسمیت شناخته است.

ادامه در صفحه ۲

در شرایطی که اقتصاد ایران همزمان زیر فشار تحریم، محدودیت‌های مالی و ارزی و تنش‌های شدید خارجی قرار دارد، انتظار طبیعی از همه ارکان حاکمیت این است که به جای ارسال سیگنال‌های متناقض، در جهت کاهش نااطمینانی و تقویت قدرت سیاستگذار حرکت کنند. اما آنچه این روزها از سوی برخی نمایندگان مجلس و منتقدان سیاست ارزی بانک مرکزی دیده می‌شود، گاه از مرز نقد کارشناسی عبور کرده و به تخطئه سیاستگذار و حتی زیر سؤال بردن منطقی منتهی شده است که خود

سرعت رشد نقدینگی کمتر شد؛ ۳۵۰ میلیون حساب بانکی در مسیر حذف



ممکن است از نحوه استفاده از آنها اطلاع نداشته باشند یا حتی از حساب آنها به صورت جعلی استفاده شده باشد. همتی افزود: بانک مرکزی اخیراً مواردی را شناسایی کرده و با آنها برخورد داشته است؛ از جمله حساب‌هایی که برای ایجاد تحرکات مالی و اثرگذاری بر سیستم اقتصادی کشور مورد استفاده قرار گرفته‌اند. وی ادامه داد: بسیاری از این حساب‌ها برای فعالیت در بازار ارز مورد استفاده قرار می‌گیرند

ادامه در صفحه ۲

مسلح و حضور مردم درصحنه، آمریکا و رژیم صهیونیستی نتوانستند از طریق جنگ به اهداف خود برسند. لذا، اینک وارد فاز جنگ اقتصادی شده‌اند و بخش مالی و بازار ارز را هدف قرار داده‌اند. بانک مرکزی بر اساس اختیارات قانونی خود هر آنچه ضروری بداند برای مدیریت بازار ارز انجام می‌دهد.

حرکت شبکه بانکی روی ریل شفاف

رئیس‌کل بانک مرکزی در آیین رونمایی از سامانه «حسام» با تأکید بر حرکت نظام بانکی به سمت شفافیت و انضباط مالی، گفت: به صورت جدی به سمت افزایش انضباط و شفافیت مالی در عملیات بانکی حرکت می‌کنیم و یکی از موضوعات مهم در این مسیر، جلوگیری از فعالیت‌هایی است که می‌تواند به اقتصاد کشور آسیب بزند. همتی یکی دیگر از محورهای این اقدامات را مقابله با حساب‌های اجاره‌ای عنوان کرد و گفت: خیلی از مردم حساب‌هایی دارند که

رئیس‌کل بانک مرکزی از کاهش شتاب رشد نقدینگی خبر داد و گفت رشد نقطه‌به‌نقطه نقدینگی از ۵۴،۴ درصد در مردادماه به ۵۱،۶ درصد در پایان شهریورماه رسیده است. عبدالناصر همتی گفت: با کنترل جدی بانک مرکزی بر پایه پولی و خلق نقدینگی بانک‌ها، رشد نقطه به نقطه سالانه از ۵۴،۴ درصد مرداد ماه به ۵۱،۶ درصد در پایان شهریور رسید. او تأکید کرد: دشمنان در جنگ اقتصادی امیدوار بودند و هستند که با افزایش رشد روزافزون نقدینگی و در نتیجه تداوم رشد تورم، اقتصاد کشور را با التهابات مضاعفی مواجه کنند که به این نتیجه نخواهند رسید. بانک مرکزی در هماهنگی با دستگاه‌های ذیربط به دنبال این است تا با کاراتر کردن تسهیلات بانکی و افزایش استفاده از ابزارهای تأمین مالی زنجیره‌ای همزمان با کنترل رشد نقدینگی به تقویت رشد اقتصادی نیز کمک کند. همتی در خصوص سیاست‌های ارزی بانک مرکزی هم گفت: با مقاومت دلیرانه نیروهای

ریشه‌های شوک ارزی در شرایط جنگ و محاصره

ادامه یادداشت فرض کنید دولت با کاهش درآمدهایش مواجه شده و برای تأمین بودجه به ریال نیاز دارد. این مسئله می‌تواند بر متغیرهای پولی اثر بگذارد و در نهایت زمینه‌ساز تورم در ماه‌های آینده شود.

فعالان اقتصادی لزوماً منتظر نمی‌مانند تا این اتفاق در آمارهای تورمی ظاهر شود؛ آنها چشم‌انداز را می‌بینند، آن را درک می‌کنند و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند؛ بنابراین همین چشم‌انداز نامطمئن درباره درآمدهای دولت می‌تواند از مسیر انتظارات، تورم را نیز افزایش دهد.

در نتیجه، شرایط فعلی از دو کانال بر اقتصاد اثر می‌گذارد: از یک سو کاهش درآمدهای ارزی و عدم تعادل در بازار ارز و از سوی دیگر، افزایش نااطمینانی درباره منابع دولت و اثر آن بر انتظارات تورمی. در این میان، بانک مرکزی نیز اقداماتی انجام داده است. بخشی از این اقدامات، مانند محدود کردن معاملات تتر و موارد مشابه، اقداماتی است که البته از دید من اثر چندان قابل‌توجهی ندارد. اما در کنار آن، یک اقدام دیگر به نظر من مثبت بوده است؛ اینکه اگر امروز در بازار ارز تقاضایی برای حفظ ارزش دارایی وجود دارد، بانک مرکزی تلاش کرده این تقاضا را از کانال رسمی پاسخ دهد.

اگر ارزی که برای این نوع تقاضا عرضه می‌شود بر مبنای قیمت بازار باشد و به قیمت بازار نزدیک شود، به‌گونه‌ای که رانت ایجاد نکند، به نظر من مشکلی وجود ندارد. این تقاضا به هر حال در بازار وجود دارد و شما صرفاً آن را رسمی‌تر و شفاف‌تر کرده‌اید. از این منظر، این اقدام می‌تواند سیگنال مثبتی به فعالان اقتصادی بدهد؛ اینکه بانک مرکزی این نیاز را درک کرده و در مقابل آن شانه خالی نکرده است. با این حال، شرایط موجود در بازار ارز نیازمند اقدامات دیگری نیز هست. اگر بپذیریم که عامل اصلی شرایط فعلی، محاصره و شرایط نااطمینانی ناشی از جنگ است، برای بهبود این شرایط نمی‌توان صرفاً به ابزارهای اقتصادی تکیه کرد. لازم است اتفاقی در محیط بین‌الملل رخ دهد که بتواند یک چشم‌انداز مثبت برای فعالان اقتصادی و مردم ایجاد کند؛ مشابه آنچه در قالب توافق اسلام‌آباد می‌توانست چنین نقشی ایفا کند.

امروز تقریباً همه به این مسئله معترف هستند که یک چشم‌انداز اطمینان‌بخش و روشن برای آینده وجود ندارد. تا زمانی که تصمیم‌گیرندگان نتوانند این چشم‌انداز را ایجاد کنند، به نظر من نمی‌توان انتظار داشت که وضعیت موجود صرفاً با ابزارهای اقتصادی اصلاح شود. در بسیاری از کشورهایی که با تورم‌های بالا مواجه شده‌اند نیز مشاهده می‌کنیم که در نهایت یک تحول سیاسی یا بین‌المللی اتفاق افتاده، به واسطه آن یک افق جدید و چشم‌انداز مثبت ایجاد شده، انتظارات تغییر جهت داده و پس از آن ابزارهای اقتصادی و سیاست‌های بانک مرکزی توانسته‌اند نقش مؤثرتری ایفا کنند؛ بنابراین تا زمانی که این چشم‌انداز ایجاد نشود، نمی‌توان اطمینان داشت که بازار به یک وضعیت آرامش‌بخش برسد. در شرایط فعلی، همه دستگاه‌ها باید کمک کنند و با نوعی اتحاد میان تصمیم‌گیرندگان، آن افق را ایجاد کنند؛ افقی که بتواند گشایشی برای آینده به وجود بیاورد. در آن صورت است که می‌توان امیدوار بود بازار ارز به سمت شرایط مثبت حرکت کند و تورم نیز روند کاهشی خود را آغاز کند.

چرا برخی نمایندگان به اجرای قانون حمله می‌کنند؟



ادامه تیر یک حالا پرسش روشن است: اگر بانک مرکزی در چارچوب همین اختیارات قانونی در بازار ارز مداخله کند، چرا باید مورد حمله قرار گیرد؟ اگر نماینده‌ای معتقد است بانک مرکزی از قانون تخطی کرده است، باید دقیقاً بگوید کدام ماده قانون نقض شده است. اگر معتقد است تصمیم ارزی بانک مرکزی اشتباه است، باید با عدد و سند نشان دهد کدام تصمیم و با چه سازوکاری اشتباه بوده است. اما اینکه یک سیاست قانونی را صرفاً به دلیل آنکه نتیجه کوتاه‌مدت آن مطابق انتظار سیاسی یا اقتصادی گروهی نیست، تخطئه کنیم، دیگر نامش نقد سیاستگذاری نیست. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید از «نقد بانک مرکزی» عبور کرد و درباره «نقد قانون» سخن گفت

قانونگذار نمی‌تواند از یک طرف بانک مرکزی را مسئول حفظ ارزش پول ملی، مدیریت ذخایر ارزی و کاهش نوسانات بازار کند و از طرف دیگر، هر اقدامی را که برای اجرای همین وظایف انجام می‌دهد، زیر فشار سیاسی قرار دهد. اگر قرار است نرخ ارز به‌صورت دستوری در یک نقطه ثابت نگه داشته شود، باید پرسید این مطالبه با کدام منطق با نظام «شناور مدیریت‌شده» سازگار است؟

بانک مرکزی قرار نیست مأمور تثبیت یک عدد روی تابلو باشد. مأموریت آن مدیریت بازار، کاهش نوسان، حفظ ذخایر و جلوگیری از بی‌ثباتی است. تفاوت این دو نگاه بسیار مهم است. اصرار بر تثبیت یک نرخ، بدون توجه به واقعیت‌های اقتصادی، می‌تواند همان مسیری را باز کند که اقتصاد ایران بارها هزینه آن را پرداخته است: ایجاد شکاف قیمتی، شکل‌گیری رانت، افزایش تقاضای سفته‌بازانه و در نهایت انتقال فشار به ذخایر ارزی. بنابراین، اگر سیاست ارزی بانک مرکزی محل ایراد است، باید نقد شود؛ اما نه با نسخه‌ای که خود می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات بزرگ‌تر شود.

آدرس غلط درباره جنگ اقتصادی

بخش نگران‌کننده‌تر ماجرا اما جایی است که برخی مواضع، نقش شوک‌های خارجی و آثار جنگ و فشار اقتصادی بر اقتصاد ایران را کم‌رنگ جلوه می‌دهد و تقریباً همه مشکلات بازار ارز را به عملکرد بانک مرکزی تقلیل می‌دهد. این نگاه، خواه آگاهانه باشد یا ناشی از ساده‌سازی مسئله، یک نتیجه مشخص دارد: آدرس مسئله را تغییر می‌دهد. در اقتصادی که با محدودیت دسترسی به منابع مالی، دشواری انتقال ارز، فشار بر تجارت خارجی، افزایش ریسک سیاسی و نااطمینانی ناشی از درگیری‌های خارجی مواجه است، نمی‌توان اثر این متغیرها را از معادله حذف کرد و بعد افزایش نرخ ارز را صرفاً محصول یک تصمیم داخلی دانست. جنگ فقط در میدان نظامی اتفاق نمی‌افتد. وقتی فشار خارجی به منابع ارزی، تجارت، درآمدهای صادراتی، روابط بانکی، هزینه مبادلات و انتظارات فعالان اقتصادی منتقل می‌شود، اثر آن دیر یا زود در بازار ارز و سایر بازارها دیده خواهد شد. نادیده

گرفتن این واقعیت، سیاستگذار را با یک مشکل مضاعف مواجه می‌کند: از یک سو باید با شوک خارجی مقابله کند و از سوی دیگر باید به افکار عمومی توضیح دهد چرا تمام آثار آن شوک را به عملکرد داخلی نسبت می‌دهند.

اختلاف‌افکنی راه‌حل نیست

در چنین شرایطی انتظار می‌رود نمایندگان مجلس، فارغ از اختلاف‌نظرهای سیاسی و اقتصادی، در کنار مسئولان اجرایی و مردم برای کاهش آثار فشار اقتصادی بایستند؛ نه اینکه با برخی اظهارات، این تصور را ایجاد کنند که جنگ و فشار خارجی اثر چندانی بر اقتصاد ندارد و همه مسئله در ساختمان بانک مرکزی خلاصه شده است. البته این به معنای مصونیت بانک مرکزی از نقد نیست. اتفاقاً در چنین شرایطی بانک مرکزی باید بیش از گذشته پاسخگو باشد؛ اما پاسخگویی با تخطئه تفاوت دارد. نماینده مجلس حق دارد بپرسد چرا نرخ ارز افزایش یافته است. حق دارد درباره نحوه تخصیص ارز، عملکرد مرکز مبادله، مدیریت ذخایر و سیاست‌های ارزی سؤال کند. اما پاسخ به این پرسش‌ها باید از مسیر کارشناسی، نظارتی و قانونی عبور کند، نه از مسیر فشار برای اتخاذ سیاستی که با چارچوب قانونی نظام ارزی کشور ناسازگار است. وقتی نماینده قانونگذار، اجرای قانون را تخطئه می‌کند؛ تناقض اصلی همین جاست. مجلس قانون می‌نویسد، برای بانک مرکزی اختیار تعیین می‌کند، نظام ارزی را «شناور مدیریت‌شده» اعلام می‌کند و مدیریت بازار و ذخایر ارزی را در زمره وظایف بانک مرکزی قرار می‌دهد؛ اما هنگامی که بانک مرکزی از همین اختیارات استفاده می‌کند، برخی نمایندگان همان اقدام را به چالش می‌کشند. اگر قانون بد است، اصلاحش کنید. اگر سیاست اشتباه است، با استدلال نقدش کنید. اگر تخلفی رخ داده، مستند و قانونی برخورد کنید.

اما نمی‌توان هم‌زمان قانونگذار بود و علیه منطقی که در قانون مصوب مجلس آمده است موضع گرفت. حاکمیت قانون زمانی معنا دارد که قانون حتی وقتی نتیجه‌اش

■ بانک مرکزی نباید در دو جبهه بجنگد

امروز بانک مرکزی با یک بازار ارز ساده و عادی مواجه نیست. یک طرف معادله، فشارهای خارجی و تلاش برای محدود کردن مسیرهای درآمدی و مالی اقتصاد ایران است؛ طرف دیگر، انتظارات تورمی، رفتارهای سفته‌بازانه و نااطمینانی داخلی قرار دارد. در چنین شرایطی، اگر سیاستگذار پولی به جای تمرکز بر مدیریت بازار، مجبور شود بخش مهمی از توان خود را صرف پاسخ دادن به فشارهای سیاسی و دفاع از اصل اختیارات قانونی خود کند، هزینه آن در نهایت به اقتصاد و مردم منتقل خواهد شد. نقد باید به اصلاح سیاست کمک کند، نه اینکه ابزار تضعیف سیاستگذار شود. و شاید بد نباشد برخی منتقدان پیش از آنکه رئیس کل بانک مرکزی را متهم کنند، یک بار دیگر همان قانونی را بخوانند که مجلس خود تصویب کرده است. مجری قانون را می‌توان نقد کرد؛ اما نمی‌توان اجرای قانون را جرم جلوه داد. قانونگذار اگر با قانون خود اختلاف دارد، مسیر اصلاح قانون باز است؛ اما تا زمانی که قانون تغییر نکرده، انتظار از همه — از بانک مرکزی تا مجلس — یک چیز است: حرکت بر مدار قانون. در شرایط جنگ و فشار اقتصادی، مردم بیش از هر زمان دیگری به سیاستگذاری منسجم، روایت صادقانه از واقعیت‌های اقتصاد و کاهش نااطمینانی نیاز دارند؛ نه به آدرس‌های غلط و کشاندن اختلافات کارشناسی به میدان منازعات سیاسی. مراقب باشیم به دلیل غلبه گرایش‌های سیاسی در جنگ اقتصادی در زمین دشمن بازی نکنیم.

سرعت رشد نقدینگی کمتر شد؛ ۳۵۰ میلیون حساب بانکی در مسیر حذف

مشخص کنند. رئیس کل بانک مرکزی خاطرنشان کرد: پیش از راه‌اندازی این سامانه، افراد برای بستن حساب‌های خود باید به شعب بانک‌های مختلف مراجعه می‌کردند و برای تعیین تکلیف حساب‌های خود زمان زیادی صرف می‌کردند، اما اکنون این فرآیند در یک سامانه متمرکز و به شکل ساده‌تری انجام می‌شود. همتی افزود: یکی از مزایای این سامانه آن است که افراد می‌توانند حساب‌های خود را یکجا مشاهده کنند و حتی ممکن است متوجه شوند حساب‌هایی دارند که خودشان از وجود آنها اطلاع نداشته‌اند.

وی ابراز امیدواری کرد با اجرای این طرح، بخشی از حساب‌های موجود در شبکه بانکی که مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، در همان مراحل ابتدایی تعیین تکلیف شوند.

ادامه خبر صفحه یک رئیس کل بانک مرکزی با اشاره به یکی از برنامه‌های بانک مرکزی در این زمینه گفت: یکی از برنامه‌ها، سامانه مدیریت حساب مازاد است. در حال حاضر نزدیک به ۶۵۰ میلیون حساب در کشور وجود دارد و هدف این است که طی یک دوره تقریباً دو ساله، این تعداد به حدود ۳۰۰ میلیون حساب برسد.

همتی تأکید کرد: این فرآیند به صورت تدریجی انجام خواهد شد و هدف این نیست که حساب‌های مورد نیاز مردم حذف شود، بلکه باید حساب‌های فعال و مورد نیاز از حساب‌هایی که دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، تفکیک شوند.

وی از مردم خواست با مراجعه به سامانه، حساب‌هایی را که فعال نیستند یا نیازی به آنها ندارند، تعیین تکلیف کنند و حساب‌های اصلی خود را

پسرن و اسمیت از پیامدهای چندنرخی بودن ارز در اقتصاد ایران می‌گویند

یارانه ارزی؛ از حمایت معیشتی تا رانت پنهان

هدف مهار تورم سفره مردم طراحی شده، در بلندمدت خود منشأ نااطمینانی‌های شدید بودجه‌ای و تخصیص ناکارآمد منابع می‌گردد.

ده میلیارد دلار یارانه در هزارتوی واسطه‌ها

بررسی آمارهای تجارت خارجی در بهمن‌ماه ۱۴۰۴ مقیاس این تصمیم پرهزینه را آشکارتر می‌سازد. مطابق گزارش بانک مرکزی، ارزش واردات غیرنفتی ایران در سال ۱۴۰۴ حدود ۷۲.۴ میلیارد دلار برآورد شده که سهم واردات اقلام حیاتی و اساسی در آن میان ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار بوده است.

با استناد به شکاف عمیق نرخ رسمی و آزاد در همان مقطع که حکایت از تخفیف هشتاد درصدی نرخ رسمی داشت، ارزش این یارانه پنهان رقمی بالغ بر ده میلیارد دلار در سال تخمین زده می‌شود.

با این وجود، رقم خیره‌کننده ده میلیارد دلار به معنای برخورداری تمام‌عیار جامعه از منافع آن نیست. در چرخه اداری و لجستیکی واردات تا توزیع خرد، حلقه‌های متعدد واسطه‌گری تجاری و مالی قرار دارند که بخش اعظمی از رانت تفاوت قیمت را می‌بلعند.

بدین ترتیب نه تنها جامعه از دریافت عادلانه این امتیاز بازمی‌ماند، بلکه انگیزه‌های سفته‌بازی و انتقال نامشروع سرمایه نیز به شدت تقویت می‌شود.

عبور از خطرات بیماری هلندی در پساچنگ

در لایه سیاست‌گذاری، پسرن و اسمیت گذار گام‌به‌گام از ساختار چندنرخی به یک نظام تک‌نرخی در چارچوب «شناور مدیریت‌شده» را توصیه می‌کنند؛ مدلی که در آن تمرکز اصلی بانک مرکزی نه سرکوب تصنعی یک رقم اسمی، بلکه مهار تلاطم‌ها و هموارسازی شوک‌های هیجانی است. تحقق این گذار نیازمند ذخایر اطمینان‌بخش و توانایی نهاد ناظر در تفکیک ضربه‌های موقتی از تغییرات بنیادین اقتصادی خواهد بود.

این جهت‌گیری در سناریوی پایان درگیری‌ها و خروج از شرایط جنگی، حساسیت مضاعفی می‌یابد. چنانچه سناریوی رفع تخصم با ورود کمک‌های مالی بین‌المللی برای بازسازی، لغو تحریم‌ها، رشد صادرات نفت و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده خارجی همراه شود، تزریق انبوه ارز می‌تواند شوک‌های تورمی مضاعف ایجاد کند یا به تقویت مفرط و مصنوعی ریال بینجامد.

چنین تقویتی با تحمیل عوارض بیماری هلندی، رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی داخلی را نابود کرده و بسیاری از صنایع بومی را با بحران سودآوری مواجه خواهد ساخت؛ خطری که ضرورت خنثی‌سازی و مدیریت هوشمندانه ورودی‌های ارزی را برجسته می‌کند.

بازسازی مدرن و سرمایه‌گذاری در سناریوی عدم توافق

فراتر از اصلاحات قیمتی، هاشم پسرن در رویکردی تکمیلی توجه سیاست‌گذاران را به اصلی‌ترین پیشران رشد یعنی اهمیت بنیادین سرمایه‌گذاری جلب می‌کند؛ تغییری حیاتی که حتی در سناریوی ادامه تحریم‌ها و وقوع عدم توافق نباید نادیده گرفته شود. به اعتقاد او، خرابی‌های سنگین ناشی از جنگ در صورت اتخاذ رویکرد درست می‌تواند به فرصتی منحصربه‌فرد برای سرمایه‌گذاری مولد تبدیل شود، مشروط بر آنکه بازسازی ساختارها با جایگزینی فناوری‌های مدرن به‌جای فناوری‌های قدیمی و کهنه همراه گردد.

این دیدگاه بر نتایج تجربی مطالعه اخیر پسرن و ران اسمیت تکیه دارد که با استفاده از ابزارهای اقتصادسنجی نوین و داده‌های آماری ۱۵۷ کشور در یک افق زمانی شصت‌ساله به اثبات رسیده است؛ پژوهشی که نشان می‌دهد انباشت سرمایه، نقشی بنیادین در توضیح شکاف رفاه و سطح تولید ناخالص داخلی میان ملل گوناگون دارد. بنابراین در یک اقتصاد لطمه‌دیده از شوک‌های ژئوپلیتیک، انباشت سرمایه اهمیتی دوچندان در جبران عقب‌ماندگی‌ها خواهد داشت.

در امتداد این رویکرد، پسرن بازسازی را پیوندخورده با دیپلماسی اقتصادی عمل‌گرایانه می‌داند که مستلزم مشارکت فعال همسایگان، همگرایی با بازارهای آسیای

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر در کانون تلاقی مجموعه‌ای از شوک‌های تاریخی و کم‌سابقه شامل تشدید تحریم‌های اقتصادی، نااطمینانی‌های ناشی از درگیری‌های نظامی، افت مستمر و پرشتاب ارزش ریال، تورم‌های مزمن و تنگنای شدید ارزی گرفتار شده است. برآیند این بحران‌های ساختاری، سلامت نظام ارزی کشور را به مخاطره انداخته و بار دیگر مناقشه کهنه نرخ‌های چندگانه ارز و پیامدهای مخرب آن را به صدر چالش‌های سیاست‌گذاری بازگردانده است.

محمدهاشم پسرن، استاد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و کالج ترینیتی کمبریج، به همراه ران اسمیت، استاد دانشکده کسب‌وکار بریک دانشگاه لندن، در مقاله‌ی خود با عنوان «تحریم‌ها، جنگ‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد ایران» که در شهریور ۱۴۰۵ منتشر شد، روندهای کلان تولید، تورم و رژیم‌های ارزی کشور را زیر ذره‌بین قرار داده‌اند.

نویسندگان در بررسی پیشینه اقتصاد پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان می‌دهند که ساختار چندنرخی در ایران همواره بازتابی مستقیم از شدت تنش‌های ژئوپلیتیک و تحریم‌ها بوده است؛ سازوکاری که با وجود تجربه کوتاه‌مدت یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱، با ظهور دوباره تحریم‌های بین‌المللی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بار دیگر بازتولید شد.

در مختصات کنونی مورد مطالعه، این نظام با تخصیص یک نرخ رسمی ترجیحی برای کالاهای اساسی و دارو در کنار نرخ‌های مبادله‌ای آنلاین که از فروردین ۱۳۹۷ فعال است، به حیات خود ادامه می‌دهد؛ نرخی ترجیحی که در برابر نوسانات بازار آزاد صلب باقی می‌ماند و فاصله‌ای ژرف با واقعیت‌های میدانی پیدا کرده است.

کالبدشکافی ارزی و سراب صوری تثبیت قیمت‌ها

برای سنجش ابعاد این شکاف، مقطع زمانی دی ۱۴۰۴ نقطه عطف تحلیلی پژوهش است؛ زمانی که نرخ رسمی روی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان تثبیت مانده بود، اما دلار توافقی به مرز ۷۹ هزار و ۴۰۷ تومان و بهای بازار آزاد به ۱۲۲ هزار و ۳۲۳ تومان اوج گرفت.

اهمیت این انحراف آماری در افت مداوم ارزش برابری پول ملی نهفته است؛ به طوری که ریال در بازار غیررسمی ظرف یک سال منتهی به دی ۱۴۰۴ افتی ۷۰ درصدی را تحمل کرد و بلافاصله از دی ۱۴۰۴ تا خرداد ۱۴۰۵، ۵۰ درصد دیگر از ارزش خود را از دست داد.

در چنین شرایط بی‌ثباتی، نرخ ترجیحی به ابزاری برای مهار امواج گرانی کالاهای ضروری بدل می‌شود و یارانه‌ای پنهان برای مصرف‌کنندگان می‌آفریند. ایراد بنیادین این سیاست آن است که حجم یارانه پرداختی برخلاف تصور سیاست‌گذاران، همواره متغیر و فزاینده است؛ زیرا هرچه ارزش پول ملی افت کند و فاصله بازار آزاد با نرخ دولتی عمیق‌تر شود، بار مالی این یارانه پنهان به شکل تصاعدی بر دوش اقتصاد سنگینی می‌کند، مگر آنکه نرخ رسمی با تحولات بازار تطبیق داده شود. به این ترتیب سازوکاری که با



هم‌زمانی جنگ و تکثیر نرخ‌های ارز

بررسی تاریخی اقتصاد ایران پس از انقلاب نشان می‌دهد که دفعات و تعداد نرخ‌های رسمی ارز همواره تابعی مستقیم از تشدید درگیری‌های نظامی و تحریم‌ها بوده است؛ روندی که در طول جنگ‌ها به افزایش تعداد نرخ‌های رسمی دامن زده و تک‌نرخی شدن ارز تنها پس از پایان جنگ ایران و عراق (در سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱) امکان‌پذیر شده بود. در دوره‌های جنگ و بحران، کاهش درآمدهای ارزی، محدودیت تجارت خارجی و افزایش نااطمینانی، دولت را به سمت کنترل و سهمیه‌بندی منابع ارزی سوق داده است. در نتیجه، نرخ‌های متفاوتی برای مصارف مختلف شکل گرفته و فاصله میان نرخ رسمی و بازار افزایش یافته است.

مرکزی، خاورمیانه، آفریقا و پذیرش فاصله گرفتن ژئواکونومیک از اروپا است. در این نقشه راه، حتی در فرض رفع تحریم‌ها، نجات صادرات نفت ایران از تله وابستگی تک‌محصولی و انحصاری به چین و تنوع‌بخشی به مقاصد انرژی، یک ضرورت گریزناپذیر تلقی می‌شود.

از رانت ارزی به پرداخت‌های هدفمند نقدی

بخش پایانی نقشه راه اصلاحات، تحول در نظام بازتوزیع و حمایت‌های معیشتی است.

از آنجا که یارانه نرخ ترجیحی به طور نامتعادل به جیب طبقات ثروتمند و واسطه‌ها می‌رود و همگام با جهش‌های ارز دچار نوسان می‌شود، راهکار اصولی، برچیدن تدریجی این رانت و تخصیص مستقیم پرداخت‌های نقدی به گروه‌های هدف، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر و بازنشستگان است. بر این اساس، مابه‌ازای نقدی می‌تواند متناسب با میانگین تخفیف ارزی سه ماه گذشته تأمین شود و هم‌زمان حداقل دستمزدها و حقوق بازنشستگی نیز به شکل منظم با نرخ افت ارزش برابری پول ملی ترمیم گردد تا قدرت خرید جامعه دچار فرسایش نشود.

این راهبرد باید با کاهش تدریجی یارانه‌های قیمتی انرژی همراه شود تا علاوه بر احیای منابع مالی دولت، نظام علامت‌دهی قیمتی در اقتصاد اصلاح شود.

بدین‌سان پیوند میان حرکت تدریجی به سوی ارز تک‌نرخی، حمایت مستقیم و شفاف نقدی از فرودستان، همگرایی تجاری با همسایگان و اولویت‌بخشی قطعی به انباشت سرمایه فناورانه، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از سیاست‌ها را شکل می‌دهد که قادر است اقتصاد ایران را چه در شرایط صلح و ثبات و چه در تداوم شرایط محاصره و عدم توافق، از ورطه رکود ساختاری و فرسودگی نجات دهد.

دبیر کل سندیکای بیمه گران در گفتگو با تازه های اقتصاد عنوان کرد:

رنج صنعت بیمه از حکمرانی ضعیف



دبیرکل سندیکای بیمه‌گران ایران با تأکید بر اینکه مهم‌ترین چالش صنعت بیمه، ضعف حکمرانی و ناهماهنگی میان وظایف و اختیارات ارکان این صنعت است، گفت: در کنار مشکلات درونی شرکت‌ها، تورم، قیمت‌گذاری دستوری، تأخیر در پرداخت حق بیمه‌ها و تحمیل برخی ریسک‌ها، فشار مضاعفی بر صنعت بیمه وارد کرده است؛ به‌طوری که ضریب خسارت واقعی در برخی رشته‌ها به حدود ۱۳۳ درصد رسیده و از میان ۲۷ شرکت بیمه، ۱۴ شرکت با ناترازی مواجه‌اند.

درباره جایگاه بیمه در اقتصاد ایران و همچنین وضعیت مالی شرکت‌ها و ریسک‌هایی که اقتصاد با آن روبه‌روست، بحث‌های زیادی مطرح می‌شود. از نظر سندیکای بیمه‌گران ایران، مهم‌ترین چالش صنعت بیمه چیست؟

همانند سایر صنایع، بزرگ‌ترین مشکل صنعت بیمه این است که حکمرانی درستی بر آن حاکم نیست. تا زمانی که حکمرانی مناسبی در صنعت بیمه شکل نگیرد، نمی‌توان انتظارات بزرگ و چندان مطلوبی از این صنعت داشت. از طرف دیگر، صنعت بیمه بخشی از اقتصاد ملی است و اقتصاد ملی نیز با مشکلات بسیاری روبه‌روست. نمی‌توان تمام توقعات را متوجه صنعت بیمه کرد. صنعت بیمه از بودجه دولت استفاده نمی‌کند و امور آن از محل حق بیمه‌هایی می‌گذرد که از مردم و صنایع دریافت می‌کند. در مجموع نیز در حد توان خود توانسته است در حوادث بزرگ به مردم کمک کند. وقتی ضریب نفوذ بیمه پایین است و در حدود ۱۰ سال گذشته نتوانسته از محدوده دو تا دو و نیم درصد بالاتر برود، نشان می‌دهد که صنعت بیمه هنوز نتوانسته سهم بزرگی از اقتصاد ملی را در اختیار بگیرد.

اگر بخواهم دقیق‌تر ببرسم، منظورتان از حکمرانی درست چیست؟

اصول بنگاهداری باید در صنعت بیمه حاکم باشد و گذشته از مشکلات اقتصاد ملی، در داخل صنعت نیز همه ارکان باید کار خود را به‌خوبی انجام دهند. بیمه مرکزی، شرکت‌های بیمه و سندیکا ارکان صنعت بیمه هستند. هرکدام از این ارکان وظایفی دارند و هیچ‌یک نمی‌تواند وظایف دیگری را انجام دهد. وظیفه بیمه مرکزی نظارت و تنظیم‌گری است. وظیفه شرکت‌های بیمه، بنگاهداری، تحلیل و مدیریت ریسک است. سندیکا نیز اهدافی را براساس اساسنامه خود دنبال می‌کند.

زمانی صنعت بیمه بالنده‌ای خواهیم داشت که تمام این ارکان به‌درستی عمل کنند، حاکمیت جایگاه مناسبی برای صنعت بیمه در نظر بگیرد و امکانات لازم را در اختیار این صنعت قرار دهد. اکنون به نظر می‌رسد انتظارات حاکمیت از صنعت بیمه فراتر از امکاناتی است که در اختیار آن قرار داده است.

حتی در رشته شخص ثالث که یکی از بزرگ‌ترین رشته‌های بیمه‌ای و در عین حال زیان‌ده است؛ میزان رشد دیه نیز هر سال از سوی قوه قضائیه تعیین می‌شود. اگر عملکرد حدود ۱۰ سال گذشته را محاسبه کنید، صنعت بیمه ۴۸ درصد از رشد دیه و سایر هزینه‌ها عقب‌تر است. به همین دلیل، ضریب خسارت واقعی ما حدود ۱۳۳ درصد است؛ یعنی به ازای هر ۱۰۰ تومان حق بیمه‌ای که دریافت می‌کنیم، حدود ۳۲ تا ۳۳ تومان نیز از منابع خود اضافه می‌کنیم و خسارت مردم را می‌پردازیم.

از آنجا که صنایع و شرکت‌ها بخش قابل توجهی از مشتریان و بیمه‌گذاران ما هستند، محدودیت‌های اقتصادی موجود برای آنها مشکلاتی ایجاد کرده و بخشی از این مشکلات نیز به شرکت‌های بیمه منتقل شده است. شرکت‌ها با مشکل نقدینگی روبه‌رو هستند و

حق بیمه‌هایشان را به‌موقع پرداخت نمی‌کنند، اما از طرف دیگر انتظار دارند خسارت‌هایشان را به‌موقع دریافت کنند. شاید در اخبار شنیده باشید که برخی شرکت‌های بیمه نمی‌توانند خسارت‌ها را به‌موقع بپردازند، اما کسی نمی‌پرسد آیا بیمه‌گذاران حق بیمه خود را پرداخت کرده‌اند یا نه. نخستین سؤال رسانه‌ها و مسئولان باید این باشد که آیا حق بیمه پرداخت شده است که انتظار دریافت خسارت وجود دارد؟

یکی از مشکلاتی که به آن اشاره کردید، قیمت‌گذاری دستوری و تعیین نرخ در رشته شخص ثالث از بیرون صنعت است. در اقتصادی که با تورم روبه‌روست، این وضعیت چه اثری بر فعالیت صنعت بیمه می‌گذارد؟

در حال حاضر ثبات اقتصادی در کشور وجود ندارد و صنعت بیمه نیز صنعتی گذشته‌نگر است. ما براساس شرایط امروز، حتی در رشته‌هایی که اختیار نرخ‌گذاری آنها را داریم، مانند بیمه‌های مسئولیت و مهندسی، نرخ اعلام می‌کنیم و پوشش بیمه‌ای می‌دهیم. ممکن است شش ماه از سال بگذرد و در نیمه دوم سال خسارت رخ دهد. در این فاصله هزینه‌ها ۵۰، ۶۰ یا ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است. همین مسئله یکی از عوامل ناترازی و زیان‌ده شدن بعضی رشته‌ها، پروژه‌ها یا بیمه‌گذاران است. اگر ثبات اقتصادی وجود داشت، می‌توانستیم تعرفه‌ها و نرخ‌گذاری‌ها را بهتر تنظیم کنیم. ناهماهنگی میان هزینه‌های امسال و سال بعد، پیش‌بینی نرخ‌ها را برای صنعت بیمه دشوار کرده است.

اعلام شده است که ۱۴ شرکت از ۲۷ شرکت بیمه‌ای ناتراز هستند. آیا این ناترازی فقط ناشی از تورم است یا عوامل دیگری نیز در آن نقش دارند؟

ناترازی هم عوامل درونی دارد و هم عوامل بیرونی. ممکن است برخی شرکت‌ها اصول بنگاهداری را به‌درستی رعایت نکرده یا نرخ‌گذاری مناسبی انجام نداده باشند. ممکن است به‌جای ارائه نرخ اقتصادی، پرتفومحور عمل کرده باشند یا پیش‌بینی درستی از وضعیت اقتصادی نداشته باشند و نرخ‌های پایینی ارائه کرده باشند. ممکن است حجم پرتفوی برایشان مهم‌تر از سود اقتصادی بوده باشد. نرخ‌گذاری باید به‌درستی انجام شود و پیش از صدور بیمه‌نامه، مدیریت ریسک مناسبی صورت گیرد تا شرکت بعداً با مشکل مواجه نشود.

بخش بزرگی از پرتفوی صنعت بیمه مربوط به بیمه‌های شخص ثالث و درمان است. وضعیت این دو بیمه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در مجموع نیز نزدیک به ۷۵ درصد پرتفوی صنعت بیمه کشور به رشته‌های درمان و شخص

ثالث اختصاص دارد. رشته درمان زیان‌ده است. تعرفه‌های آن هر سال متناسب با رشد هزینه‌ها افزایش پیدا نمی‌کند. از آنجا که بیمه درمان با آحاد مردم ارتباط دارد، همواره به صنعت فشار وارد می‌شود که نرخ‌ها بیش از اندازه افزایش پیدا نکنند. بیمه‌های بازرگانی نیز در شورایی که تعرفه‌های درمان را تعیین می‌کند، عضویت ندارند. به همین دلیل، در تعیین و قیمت‌گذاری تعرفه‌ها نقش چندان نداریم. در سراسر کشور حدود ۳۰ میلیون بیمه‌شده درمانی داریم که تحت پوشش قرار گرفته‌اند. مراکز درمانی نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و صنعت بیمه نیز از سمت دیگر با مشکلاتی مواجه است. شخص ثالث از این جهت زیان‌ده است که نرخ‌گذاری آن در اختیار شرکت‌های بیمه نیست. نرخ‌ها را شورای عالی بیمه با محدودیت‌هایی که برای آن تعیین شده است، مشخص می‌کند. ملاحظه وضعیت مردم نیز طبیعتاً وجود دارد، اما نرخ‌ها متناسب با هزینه‌ها نیست. دستمزدها در سال جاری نسبت به زمانی که نرخ‌ها را تعیین کردیم، افزایش پیدا کرده است. هزینه قطعات نیز بالا رفته و حتی گاهی قطعات برخی خودروها در بازار وجود ندارد و باید از بازار آزاد تهیه شود. در این دو رشته با مشکلات زیادی روبه‌رو هستیم.

موضوع دیگری که هنوز درباره آن بحث می‌شود، پیشنهاد ایجاد بیمه اتکایی مشترک در بریکس است. آیا مسیر عملی برای اجرای این طرح ایجاد شده است؟ یکی از راه‌های عبور از بن‌بست‌هایی که آمریکا برای برخی کشورها ایجاد کرده، استفاده از همین نوع اتحادیه‌هاست. ایران نیز حدود دو یا سه سال است که عضو این مجموعه شده است. دو سال قبل، ایجاد بیمه اتکایی مشترک یکی از پیشنهادهای روسیه بود، اما این موضوع هنوز به نتیجه نرسیده است. پیشنهاد ما در اجلاس اخیر این بود که به سمت ایجاد همکاری‌های عملی میان اعضا حرکت کنیم. همان‌طور که اکنون با روسیه یک کنسرسیوم ایجاد کرده‌ایم و آنها بخشی از ریسک‌های بیمه‌ای خود را به ما واگذار می‌کنند و ما نیز بخشی از ریسک‌ها را به آنها واگذار می‌کنیم.

در گام بعد می‌توان براساس ظرفیت نگهداری شرکت‌های دو، سه یا چند کشور مشارکت کننده، صندوقی ایجاد کرد که ریسک‌ها را بپذیرد و میان شرکت‌های عضو تقسیم کند. گام سوم نیز می‌تواند تأسیس شرکت بیمه اتکایی مشترک باشد که رئیس‌جمهور نیز به آن اشاره کردند. این موضوع در حال حاضر وارد مرحله عملیاتی نشده و هنوز در حد پیشنهادی است که حدود دوسال در جلسات درباره آن گفت‌وگو می‌شود. امیدواریم با توجه به اینکه بانک بریکس تأسیس و راه‌اندازی شده است، مشکل مبادله پول میان اعضا نیز به حداقل برسد و کشورهای عضو بتوانند با ارزهای خود مبادله داشته باشند.

وداع با چک‌های رمزدار

بانک مرکزی در سیاست جدید خود، چک‌های رمزدار را از چرخه بانکی حذف و چک‌های تضمینی را جایگزین آنها کرده است. علی‌نظافتچیان، دبیر کمیسیون حقوق کانون بانک‌های خصوصی، هدف این تصمیم را افزایش شفافیت معاملات، کاهش امکان جعل و جلوگیری از سوءاستفاده عنوان کرد.

به گفته او، چک‌های رمزدار در قانون صدور چک پیش‌بینی نشده بودند و امکان فنی انتقال آنها به سامانه صیاد نیز وجود نداشت؛ در مقابل، چک‌های تضمینی در این سامانه ثبت می‌شوند و از امکانات امنیتی آن برخوردارند. با این حال، چک‌های رمزدار صادرشده پیش از اجرای سیاست جدید همچنان معتبرند و دارندگان آنها باید در مهلت اعلام‌شده برای وصول به بانک صادرکننده مراجعه کنند. این الزام ممکن است برای چک‌هایی که در شهر یا استان دیگری صادر شده‌اند، هزینه و دشواری ایجاد کند؛ موضوعی که قرار است در کمیسیون‌های مربوطه بررسی شود.

ویدئو

